

زنان همراه ما باورکردنی نبود. آیا خاطرات شکنجه‌گران "اس اس" را که در روز زندانیان خود را شکنجه می‌کردند و در شب فرزندان خود را می‌بوسیدند خوانده‌اید؟ ما این مسئله را به چشم دیدیم و زنان زندانی که اکنون کمیته زنان و بستگان افرادناپدید شده "را تشکیل داده‌اند از خود می‌پرسیدند که آیا آنچه در شرف وقوع است حقیقت دارد و یا اینکه فقط یک رویاست؟".

این زنان در هر صورت پس از چند روز با کمک وپا در میانی کلیسای شیلیایی آزاد شدند. اما بلافاصله پس از آزادی، این زنان غیور تصمیم به مبارزه قاطعانه در راه یافتن عزیزان خود گرفتند. با حمایت بعضی از وکسلاوی آزادخواه، این زنان داغ‌دیده به محاصره مقامات مملکتی و اشغال دفاتر صلیب سرخ و پاسگاه‌های پلیس پرداختند.

در هر محاصره و یا اشغال، این زنان عکسها و مشخصات کامل گمشدگان خود را به مقامات مسئول نشان میدادند و ضمن اعتراض و افشاگری، از این مقامات می‌خواستند که آنها را از چگونگی اوضاع و احوال عزیزانشان مطلع نمایند. اما مقامات مسئول با خونسردی تمام از دادن هرگونه اطلاعات سر باز زدند.

در سال ۱۹۷۷ پس از بازدید رئیس پلیس مخفی شیلی از یکی از معادن مس شیلی، جسدشازده نفر از کارگران مبارزی که بر علیه بازدید شخص مزبور و رژیم پینوشه فعالیت می‌نمودند در گوشه دور افتاده‌ای از معدن کشف شد. همسران و دیگر بستگان این کارگران قهرمان از دولت پینوشه خواستار تحویل اجساد شدند ولی دولت از تحویل اجساد که پس از کشف در اختیار گرفته بود خودداری کرد. اما زنان شیلی علی‌رغم همه این مشکلات ناامید نشده و همچنان علی‌رغم نازل بودن سطح فعالیت‌شان به مبارزه ادامه می‌دهند. یکی از این زنان می‌گوید: "مقاومت ما نشان‌دهنده امید ما به فردای روشن است. هر کدام از ما میدانند که قلوب پاک و احساسات بی‌شائبه مردم را به همراه دارد. ما به امید روزی مبارزه می‌کنیم که خشم خلق منفجر شده و امواج مبارزه توده‌ای، کاخ ظلم را ریشه‌کن کند". زنان شیلی حتی به اعتراف کشیش‌های شیلی و دولت نظامی، هر روز مبارزات را دی‌کال ترمیشوند و خواستهای آنان بیشتر شکل می‌گیرد. آنان چندین بار خود را با زنجیر به درب‌های ساختمانهای بزرگ دولتی مانند کاخ پینوشه بستند و از دولت پینوشه خواستند که آنها را از اوضاع و محل زندانی

دن عزیزانشان مطلع نماید. یکی از احساساتی ترین اقدامات این زنان، اعتصاب غذای ۱۷ روزه آنان در سال ۱۹۷۹ بود که طی آن دولت پینوشه در مقابل خواسته‌هایشان تسلیم گردید و اطلاعاتی در مورد بستگان‌شان به آنان تسلیم نمود.

نفجارخشم خلق در مناطق فقیرنشین و آلودگی‌های شیلی همچنان رشد می‌یابد چرا که پس از موفقیت کودتای پینوشه شرایط زندگی آلودگی‌نشینان روز بروز بدتر شده است. طرح‌های ساختمانی که در زمان آلنده آغاز گردیده بود متوقف شده و طرح‌هایی که در زمان آلنده تکمیل گردیده بود بدلیل تراکم جمعیت و عدم نگهداری‌های لازم در آستانه نابودی کامل قرار گرفته است. بر اساس آمار جدیدی که از طرف یک موسسه تحقیقاتی شیلی منتشر شده است انتظار می‌رود که تا پایان سال ۱۹۹۹ بیش از ۴۰ درصد از جمعیت شیلی بدون خانمان بوده و مجبور به زندگی در آلودگی خواهند شد.

هم‌اکنون یک آلودگی که برای یک خانواده ساخته شده سه خانوار را در خود جای میدهد. برای نمونه، یک آلودگی که محل زندگی یک زن و شوهر است سه پناهگاه پدر و مادر زن و پدر و مادر شوهر و فرزندان ازدواج کرده این زن و شوهر تبدیل شده است چرا که دیگر جایی و پناهگاهی برای آنان باقی نمانده است.

این مسائل بر اساس شاهدین بر قضا یا باعث عصبی شدن مردم گردیده است و هزار چندگانه‌های گروهی از آلودگی‌نشینان به دور هم جمع شده و تحت فشار زیاد و کمبود مسکن تصمیم به تصرف زمینهای بایرا طرف آلودگی‌نشینها می‌گیرند. در تابستان ۱۹۸۰ در حدود ۱۲۰۰ نفر از آلودگی‌نشینها زمینهای طرف خود را تصرف نمودند و زمانی که پلیس به آنان حمله کرد، بعضی از مردم به کلیسا پناه بردند و بعضی دیگر در اطراف کلیسا چادر زدند. سرانجام پس از دفع حمله پلیس (با پناه بردن به کلیسا) مردم اقدام به اسکان در چادرها نمودند و در هر چادر بین ۱۵ تا ۲۰ نفر استقرار یافتند. آنان پس از به اهتزاز درآوردن پرچم شیلی بر فراز این چادرها، از بین خود نگهبانانی انتخاب نمودند تا از چادرها محافظت نموده و به کسی اجازه ندهند که بدون اجازه قبلی به محوطه چادرها نزدیک شود. همه این مسائل در زمانی انجام شد که پلیس با تجهیزات کامل در اطراف محوطه چادرها مستقر شده بود.

انجمن های مذهبی و کمیته های دفاع از حقوق بشر برای این چادر نشینان غذا فراهم کردند و ساکنین این چادرها موفق شدند که تمام طول زمستان را در این چادرها بسر ببرند. بر اساس نظریه یک پزشک معتبر شیلی که در طول مدت زمستان مرتب به این چادر نشینان سر میزد و آنان را مداوا می نمود، انضباط و نظم و احترامی که در بین این زحمتکشان برقرار بود آنقدر جالب توجه بود که حتی بسیاری از مقامات کشوری را شگفت زده نمود.

با فرارسیدن بهار ساکنین این چادرها دچار سرما خوردگی کلیه و روماتیسم شده بودند و دولت نیز در مقابل درخواستهای گروههای مختلف دفاع از حقوق بشر مبنی بر تهیه وسائل بهداشتی برای این چادر نشینان از این کار خودداری نمود. به دلیل نبودن وسائل بهداشتی کافی و ازدیاد امراض در بین این چادر نشینان، سرانجام این اردوگاه از هم پاشید و ساکنین آن هر کدام به نحوی به فراموشخانه طبیعت سپرده شدند.

نمونه های بسیاری از این قبیل درشیلی وجود داشته و دارد. در بعضی موارد پلیس نسبت به تصرف زمین بوسیله آلونک نشینان و یا خارج از محدوده نشینان با خشونت عمل کرده و از گاز اشک آور و غیره استفاده کرده است. رهبران این خارج از محدوده نشینان نیز بارها دستگیر شده و بجرم عدم احترام به دفاع ملی محاکمه شده اند اما این آلونک نشینان که جانشان از بیعدالتی حاکم بر جامعه و ظلم بی حد و حصر به لب رسیده به هیچ وجه دست از مبارزه برنمی دارند.

جدیدا " (بدلیل ضعف آلترناتیوهای انقلابی) مردم فقیر و آلونک نشینان تصمیم گرفتند که نظر جهانیان را به آنچه درشیلی میگذرد جلب نمایند و به همین خاطر نیز سفارتخانه های سوئد، فرانسه، و دفتر سازمان ملل درشیلی را تصرف کرده و در سفارت سوئد دست به یک اعتصاب غذای ۴۰ روزه زدند.

علاوه بر بحران مسکن، مردم بی بضاعت و زحمتکش شیلی با بحرانهای بهداشتی و کمبود غذا روبرو هستند. بر اساس اظهارات شخصیت های مخالف ده درصد از میزان غذای مورد نیاز مردم در بازار نسبت به گذشته کاهش یافته است و مردم در بدست آوردن مایحتاج خود با مشکلات جدی روبرو هستند. بدلیل وابستگی شیلی به محصولات کشت و ورزی برای توازن بودجه و بخاطر صدور این محصولات، بازارهای داخلی از دریافت این کالاهای محصولات محروم میشوند و در نتیجه ارزش محصولات کشت و ورزی بنحویس رسام آوری

افزایش یافته است. برای نمونه افزایش قیمت هر کیلوان تابین (یک دالر) بوده و افزایش قیمت برای شکر، سیب زمینی، پیاز و محصولات غذایی دیگر در همین حد میباشد.

در مناطق آلودگی نشین، مردم بی بضاعت بیش از پیش برای رهایی از آلودگی و تلف شدن به آشپزخانه‌هایی که بوسیله گروه‌ها و انجمن‌های غیررسمی تأسیس شده است روی آورده و در وقتی که برای کار می‌گردند، زمانیکه زپیدا کردن کار در کارخانه‌ها و صنایع تولیدی ناامید میشوند بی‌سببانه راه‌های گوناگون از قبیل کفش واکس زدن در کنار خیابان، پاک کردن کفش‌ها و تمبیل‌ها و غیره می‌پردازند. بدلیل نبودن مقررات مشخصی برای پاکسازی، بسیاری از بیکاران به شغل تاکسیرانی پرداخته‌اند و به همین دلیل در شهر سان‌تیاگو تعداد فوق‌العاده زیادی تاکسی بدون مسافر جود دارد.

نچه قابل توجه است مسئله رشد جسمی و فکری مردم در شیلی است. بیش از نیمی از جمعیت سان‌تیاگو بدلیل نداشتن شرایط غذایی و بهداشتی مناسب از رشد مناسب فکری و جسمی برخوردار نیستند و به عبارت دیگر نیمی از جمعیت سان‌تیاگو عملاً در حال نابودی کامل قرار دارد. البته همان‌طور که قبلاً نیز توضیح داده شد این بخش از جمعیت سان‌تیاگو از چشم‌انداز ناامیدانه وارد وحتی بسیاری از بالای شهر نشینان شیلی و اروپائی‌ها مانده‌اند.

بیکاری، شرایط بهداشتی نابسامان، و کمبودهای کثیف در محیط زندگی باعث شده است که طبقه کارگران و شاگردان فکری حاصله از پیروزی کودتا بخسود مده و در تشکیلات جدید، خواهان بهبود شرایط و محیط زندگی خود شود. از سال ۱۹۷۹ تا تابستان ۱۹۸۰ صنایع شیلی شاهد بیش از ۷۰ اعتصاب کارگران و شاگردان بود. بر اساس قانون اساسی جدید شیلی، کارگران محاز دستند که دست به اعتصاب زنند اما همین قانون اساسی جدید شکست اعتصاب پیروزی صاحبان کارخانه‌ها را نیز تضمین میکند و اجازه اعتصاب فقط برای کارگران و شاگردان دروغین بورژوازی است. بر اساس قانون اساسی جدید کارگران میتوانند دست به اعتصاب زده و تا ۶۰ روز در اعتصاب بمانند ولی اگر در پایان ۶۰ روز مذاکرات بین صاحبان صنایع و کارگران اعتصابی نتیجه‌ای حاصل نشد، کارگران باید بدون قید و شرط به سرکارهای

در صورت
کارگران
بسیار

غیر این صورت کارگران باشد بدترین مجازاتها روبرو
برغم اینکه کلیه برگهای برنده در دست صاحبان صنایع
ن است، کارگران دلاور و زحمتکش بدلیل سیاسی و بسرای
دست به اعتماد بهای طویل المدت زده و خود را مستقیماً
در رویارویی رای عالی نظامی و همکاران امریکائی اش قرار میدهند.
متشکل شدن زحمتکشان فقط محدود به کارگران و در نقاط صنعتی و شهرهای
بزرگ نیست بلکه در نقاط دور دست نیز زحمتکشان روستائی و دهقانان
در حال متشکل شدن در هسته های دهقانی خود هستند و علیرغم کلیه فشارها و
اختناق های وارده بوسیله رژیم هر روز موقعیت خود را مستحکم میسازند.
هر روز گروهی از این زحمتکشان روستائی دستگیر، زندانی، و یا شکنجه
میشوند اما حماسه مقاومت آنان زبان به زبان در اقصی نقاط شیلی شعنه
امید را در قلوب مردم شیلی روشن کرده است.

یکی از اعتمادات بزرگ کارگری، در دسامبر ۱۹۸۰ در کارخانه نساجی
پانال بوقوع پیوست. هزاران کارگر قهرمان در حالیکه خواستهای خود
را در مورد افزایش دستمزد و بیمه اجتماعی عنوان میکردند خشم خود را
از استثماری و استثمارگران و سبیل آن یعنی رژیم ژنرال پینوشه
ابراز نمودند. کارگران پس از خروج از کارخانه بسوی مرکز شهر سانتیاگو
حرکت کردند و در بین راه هواداران آنان نیز به جمع شان پیوست. در آن
روز مردم برای چند لحظه فراموش کردند که ژنرال پینوشه و ارتش ضد
خلقی اش بر شیلی حکومت میکند و سیل خروشان کارگران و مردم، مرکز شهر
سانتیاگو را بخود لرزانید. همانطوریکه انتظار میرفت اعتماد و تظاهرات
به شکست انجام میدو ۵۰۰ نفر از اعتمادکنندگان از کار اخراج گردیدند.
کارگران میدانستند که بدلیل رقابت صنایع خارجی و رکود در صنایع
نساجی داخلی، کارخانه پانال سرانجام تعطیل خواهد شد و بنا بر این عمر
شاغل بودن آنان به پایان خود نزدیک میشود. در نتیجه کارگران سعی
کردند با اعتمادات و تظاهرات، مخالفت خود را با نظام حاکم و رهبران
بیان نمایند و بهمین دلیل ضرورت اتحاد بر علیه نظام ضد کارگری
را تاکید نمودند.

یکی دیگر از اعتمادات باشکوه کارگری در شیلی، اعتماد چند صد هزار
نفری کارگران معادن مس شیلی بود. برای قرنهای متوالی مس بعنوان
بزرگترین منبع درآمد شیلی شناخته شده و اقتصاد آن کشور وابستگی مطلق

به صدور مس دارد. کارگران معادن مس شیلی بدلیل تخصص شان و همچنین اهمیتی که وجودشان برای اقتصاد شیلی دارد از اوضاع اقتصادی و رفاهی بهتری و همچنین از حقوق و مزایای بسیار بهتری نسبت به کارگران دیگر برخوردارند. قبل از کودتا و همچنین پس از آن تعدادی از کارگران معادن مس با آلتسده مخالفت نموده و با دست راستیها نزدیکسی و تفاهم خاصی داشتند و حتی امروزه روابط بعضی از کارگران معادن مس و دولت پینوشه بسیار نزدیک و حسنه است.

زمانیکه در اوائل ۱۹۸۱ کارگران برای افزایش دستمزد و بهبود بیمه های اجتماعی دست به اعتصاب زدند، بناگهان کارگرانی که خود را طرفدار کودتا و نظامیان میدانستند، دولت پینوشه را در روی خود و مخالف بسیار منافع و خواسته های شان یافتند. معادن مس که در زمان آلتسده ملی شده بودند برای بیمه اجتماعی و شرایط زندگی مناسبی بود و پس از کودتا نیز مستقیماً "بوسیله دولت اداره میشود و به همین دلیل، رویارویی کارگران با دولت ورژیم پینوشه بود. دولت پس از مذاکراتی که ۵۸ روز به طول انجامید در مقابل ۲۷ درصد تقاضای افزایش دستمزد از طرف کارگران، فقط با دو درصد افزایش موافقت نمود و به این ترتیب روابط نزدیک کارگران صنایع مس ورژیم نیز به پایان رسید و ماهیت واقعی رژیم پینوشه بر کارگران طرفدار آن نیز روشن شد.

شاید مهمترین نشانه مخالفت کارگران با رژیم پینوشه در سطح ملی، اعلام جرم عمومی بر علیه پینوشه در ۱۸ ژوئن ۱۹۸۱ باشد. رهبران اتحادیه های جدیدالتاسیس کارگری دریک نامه سرگشاده به مردم شیلی اعلام نمودند که پینوشه کلیه اصول قانون اساسی که خود به تصویب رسانیده بود زیر پا گذاشته است.

پس از این اعلام جرم، کارگران در بزرگترین اقدام خود پس از کودتای ۱۹۷۳ در اعلامیه ای که در سطح ملی تکثیر گردید خواستار الغاء نظام اقتصادی "بازار آزاد"، استقرار دموکراسی، آزادی زندانیان سیاسی، افزایش حداقل دستمزد، ایجاد طرحهای مسکونی برای زحمتکشان بوسیله بودجه دولتی، و پایان دادن به ترور و شکنجه شدند. این اعلامیه بوسیله ۶۰۰ نماینده از ۲۶۷ تشکیلات کارگری در نوامبر ۱۹۸۰ در شهر "پونتادی ترالکا" تهیه و تنظیم و در کلیه نقاط شیلی تکثیر گردید.

نمایندگان شرکت کننده در تهیه این اعلامیه "شورای هماهنگی ملی



سرکوب آزادیخواهان و انقلابیون شیلی که آنها نشان مخالفت با رژیم آمریکائی و سرسپرده ژنرال پینوشه است همچنان ادامه دارد. پینوشه بیهوده میپندارد که با این سرکوبها عزم را سسخ مردم محروم را نیزست نموده است. حال آنکه با قتل هر انقلابی و هر آزادیخواه جوانه های مقاومت رشد بیشتری کرده و نویسد از آینده روشنی میدهند.

"عکس اجتماعی از نشریه پرسنا لاتینا"

کارگران " را تشکیل دادند که علیرغم غیرقانونی شناخته شدن آن از طرف رژیم شیلی، نمایندگی یک میلیون نفر از کارگران را بعهده داشته و هدف آن مبارزه با تمامیت رژیم استعمارگر حاکم می باشد. در اساسنامه این شورا تا بید شده که مبارزه تا بدست آوردن آزادی و پایان دادن به سلطه رژیم استعمارگر که سرچشمه همه بیعدالتی ها و بدبختی ها است ادامه خواهد داشت .

سه هفته پس از علنی شدن اعلامیه ها و خواسته های "شورای هماهنگی ملی کارگران" رژیم نظامی اقدام به دستگیری ده نفر از رهبران این شورا نمود. هشت نفر از دستگیرشدگان با گذاردن بیعانه آزاد شدند ولی دو نفر زبیلندپایه ترین مقامات شورا کماکان در زندانهای رژیم شیلی بسر میبرند. دستگیری این افراد با اعتراض بسیاری از مخالفین دولت حتی فراد دست راستی مثل آکواردو فرای رئیس جمهور پیشین و تعدادی از فراد میانه رو و پروگروگیده است. ناگفته نماند که افرادی مانند کوارددو فرای و دستیارانش از حزب دموکرات مسیحی اقدام به تاسیس کمیته دفاع از زندانیان سیاسی شیلی " نموده اند. مخالفت و مبارزه بر علیه رژیم پینوشه در سطوح مختلف از احزاب دست چپی تا شخصیت های میانه رو و دست راستیها ادامه دارد ولی پایه و اساس مخالفت با رژیم در خانه ها و دانشگاهها قرار دارد.

در دانشگاهها نیز علیرغم سرکوب وحشیانه و بیرحمانه از طرف رژیم، مخالفت مبارزه بر علیه رژیم همچنان ادامه دارد. تعداد بیشماری از دانشجویان استادان دانشگاه بدلیل مبارزه بر علیه رژیم پینوشه به جوخه های اعدام پیورده شده اند و تعداد بیشماری بوسیله نظامیان شکنجه و زندانی شده اند. پس از آنکه رژیم شیلی دریافت که کنترل و سرکوب دانشجویان سخت تر از آنست که گمان میرفت، بدستور پینوشه ریاست دانشگاهها و انشکده های شیلی به ژنرالهای نظامی سپرده شد و به این ترتیب دانشگاهها به مسلخ خانه ای برای دانشجویان مبارز تبدیل گردید.

نا بر نوشته مجله "علوم" (ساینس) چاپ آمریکا مورخه ۲۷ مارس ۱۹۸۱ از ۱۹۷۲ تا کنون بیش از ۱۸۰۰۰۰ نفر دانشجویان استاد بدلیل فعالیت سیاسی، زهشت دانشگاه شیلی که مجموعاً ۱۳۵۰۰۰ نفر دانشجویان را در داخل بر دیده اند. مجله ساینس گزارش میدهد که بر اساس قانون اساسی جدید دولت نظامی شیلی تصمیم دارد که دانشگاههای شیلی را بازسازی کند.

البته هدف از این بازسازی، بگفته دولت شیلی و مخالفین، از بین بردن دانشگاه بصورت یک سنگرمبارزه بر علیه دولت میباشد.

دولت نظامی شیلی در ژانویه ۱۹۸۱ به کلیه دانشگاهها دستور داد که همه دانشکده های علوم سیاسی، جامعه شناسی، علوم انسانی، هنر، و فلسفه را تعطیل کنند. دولت پینوشه همچنین اعلام کرد که این دروس را مغایر با خواسته های جامعه شیلی میداند. بر اساس این دستور هرگونه فعالیت دانشجویی که از "خط پینوشه" بدور باشد و بنحوی با دولت پینوشه ضدیت داشته باشد نیز ممنوع گردید. به این ترتیب دانشگاهها فقط در رشته های پزشکی، داروسازی، مهندسی، دندان پزشکی، برنامه ریزی کامپیوتر، و مدیریت دانشجویان هند پذیرفت. یکی از دانش پژوهان شیلی در این مورد میگوید که پینوشه با این برنامه قصد دارد که دانشگاه های شیلی را بسوی موسسه های تربیت متخصص تبدیل نماید و متخصصینی را که از این دانشگاهها فارغ التحصیل میشوند در خدمت سیاستهای اقتصادی "بازار آزاد" خود به کار گیرد و به این ترتیب افکار آنان را از مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه خود دور نگهدارد.

امروزه هیچ برنامه تحقیقی در زمینه مسائل اجتماعی و حتی علوم طبیعی وجود ندارد. فرار مغزها و خروج بهترین دانشمندان شیلی از کشور بسیاری از برنامه های توسعه و تحقیق علمی را در این کشور بحالت تعلیق در آورده است. یکی دیگر از مشکلاتی که بوسیله رژیم ژنرالها برای دانشجویان بوجود آمده است مسئله شهریه است. با قرار دادن شهریه های گران، فقط دانشجویانی که متعلق به طبقه ثروتمند هستند میتوانند به دانشگاه بروند و به این ترتیب حتی دانشجویانی که به طبقه متوسط تعلق دارند نیز نمیتوانند به دانشگاه وارد شوند.

مطالعین امور شیلی معتقدند که مشکلاتی که رژیم پینوشه در سر راه دانشجویان گذاشته است "از طبقه متوسط (خرده بورژوازی) هستند مقدمه ای است بسوی بازسازی طبقات در شیلی. این مطالعین می افزایند که با محروم کردن فرزندان متعلق به طبقه متوسط از تحصیلات دانشگاهی، دولت شیلی سپهر تصمیم به نابودی این طبقه خواهد گرفت و به این ترتیب اختلاف طبقاتی بین فقیران و ثروتمندان بسیار خواهد شد. سپس طبقه ثروتمند که اقلین بسیار کوچکی را تشکیل میدهد به کمک ارتش بر امور تسلط کامل خواهد داشت و طبقه زحمتکش را در تحت استثمار بدون چون و چرای خود در خواهد

ورد بدون اینکه مجبور باشد با طبقه‌ای دیگر سازش و یا توافق نماید.

این مطلعین با اطمینان زیادی نسبت به آینده‌اظهار نظر کرده و می‌گویند: "صدای پای فاشیسم می‌آید".

این اظهار نظرها و نگرانی از آینده بی جهت نیست چرا که یکی از حقوقدانان وابسته به رژیم نظامی شیلی در مصاحبه با روزنامه لوموند در مارس ۱۹۸۱ می‌گوید: "تا زمانی که انسان‌های عیب‌دار و غیر واجد شرایط در ایمنی مملکت هستند، سخن از آزادی گفتن خطاست. نسل جدید شیلی باید بنحوی که کل گیرد که از نظر جسمی و احساسی و اجتماعی واجد شرایط لازم برای رهبری باشد. من باید با صراحت بگویم که در این کشور، فقط طبقه بخصوصی باید حکومت کند و نه همه. با بروی کار آمدن دولت‌های محافظه‌کاری که دیدار "در چندین کشور نیمکره غربی و بهترین نمونه آن اخیراً "در ایسالات متحده بر سر کار آمده به ما این امیدواری را داده که حاکمان قاطعی در رسیدن به این هدف خود خواهیم داشت".

ولت پینوشه می‌خواهد به مردم بقبولاند که تحصیلات فقط یک فتحه راست و فقط شامل حال واجدین شرایط میشود و هر کس نمیتواند بیسه نشگاه برود. مخالفین که از این توهین و محرومیت فرهنگی اجباری خشم آمده اند بیکار رننشسته و با تمام وجود کوشش میکنند تا اگر گوشگان خود را به دبیرستان و دانشگاه فرستاده و مانع از انجام مقاصد و م رهبران فاشیست دولت شیلی شوند. البته فرزندان طبقه متوسط و فقیر نیز که این از خود گذشته‌گی خانوادگی خود را مشاهده می‌نمایند با انسان‌های مکاری کرده و در این جهاد مقدس همراه میشوند. بعضی از این جوانان روزانه بدون صرف نهار بدلیل نداشتن پول به سرکلاس درس رفته و هر روز بیومترها راه پیمائی میکنند تا خود را به دانشگاه و یا دبیرستان برسانند. جیب اینجاست که همین دانشجویان که با مشقت فراوان به تحصیل دانشش در دانشگاه می‌پردازند اکثر آنها "در فعالیت‌های سیاسی بر علیه رژیم پینوشه نیز شرکت فعالانه دارند علی‌رغم اینکه میدانند فعالیت‌های آنان ممکن است باعث محرومیتشان از تحصیلات دانشگاهی شود.

این دانشجویان انقلابی با فعالیت‌های خود مردم شیلی را تعجب زده نمودند. در سپتامبر ۱۹۸۰، یعنی درست در ماه تصویب قانون اساسی جدید، صدها دانشجو دانشگاه شیلی، مشترکاً "سفارت فرانسه در سانتیاگو" را اشغال کرده و خواستار ارسال تلگرام اعتراضی خود در افشاگری نسبت

به جنایات رژیم پینوشه به سازمان یونسکو و خیرگزاریه‌های جهان شدند. در نوامبر ۱۹۸۰ دانشجویان دست به اعتراضات و تظاهرات وسیعی در مخالفت با بسته شدن دانشکده فلسفه شدند. در این تظاهرات دانشجویان همچنین رژیم پینوشه را محکوم کرده و خواستار برکناری ژنرال‌ها از پست ریاست دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها شدند.

در سال ۱۹۸۰ دانشجویان دانشگاه‌های سانتیاگو به زحمتگشان آلونک نشین پیوسته و ضمن محکوم کردن رژیم پینوشه خواستار آزادی زندانیان سیاسی و مراجعت تبعیدشدگان شدند. در اواخر سال ۱۹۸۰ دانشجویان دانشگاه شیلی در سانتیاگو دست به اعتصاب غذا زده و به این ترتیب مخالفت خود را با دستگیری یکی از دانشجویان دانشگاه توسط پلیس مخفی ابراز داشتند.

در ژانویه ۱۹۸۱ برای دومین بار سفارت فرانسه بوسیله دانشجویان میارز اشغال گردید. دانشجویان پس از اشغال سفارت فرانسه دست به اعتصاب غذا زده و به افشاکری جنایات رژیم پینوشه در مورد دانشگاهیان پرداختند.

در این میان نقش بعضی از باصطلاح مخالفین بسیار عجیب و عبرت‌انگیز است. با وقایع ۱۹۸۰ و تصویب قانون اساسی جدید، بسیاری از رهبران محافظه‌کار حزب دموکرات مسیحی که با اصطلاح درجه‌ها پوزیسیون قرار دارند چشم امید خود را به پینوشه دوخته و امیدوارند که الطاف آقای پینوشه شامل حال مردم و آنان شده! و سرانجام آقای پینوشه آنان را به دولت راه داده و به این ترتیب یک شورای متحد نظامی - غیر نظامی زمام امور را بدست گرفته و راه را برای بازگشت دموکراسی بورژوازی هموار نماید. اما پینوشه با ممنوع کردن فعالیت کلیه احزاب سیاسی این آرزوی رهبران ضد مردمی و ست عنصر حزب دموکرات مسیحی را بر باد داد. مطلعین امور معتقدند که با گذشت زمان حزب دموکرات مسیحی به دو بخش تقسیم میشود و بخشی از آن به طرف احزاب دست‌چی که حکومت‌آلنده را تشکیل داده بودند سوق خواهد یافت. احزاب تشکیل‌دهنده دولت‌آلنده با جمع بندی اشتباهات گذشته خود یکبار دیگر متحد شده‌اند و این بار متحدین جدیدی از جمله حزب رادیکال چپ یافته‌اند و هدف اساسی شان سرنگونی نظام حاکم بر شیلی میباشد.

جناح چپ‌دربین مردم محبوبیتی خاص یافته و روز بروز بر تعداد طرفداران

و اداران آن افزوده میشود . یکی از علل افزایش محبوبیت جبهه چپ شیلی ورشکستگی اقتصاد شیلی است و مردم بوضوح دریافته اند که تنها نجات از بحران اقتصادی کنونی انجام سیاستهای اقتصادی سیالیستی است . این مردم چه در زمان آلنده ، چه قبل و چه پس از آن ، بخت به امور سیاسی بی تفاوت بوده اند اما اکنون بوضوح تجربه کرده اند راه‌های پینوشه نتیجه‌ای جز ویرانی اقتصاد نداشته است .

زباب دست چپی ، علیرغم تلفات فراوانی که متحمل شده اند ، و با در نظر فتن این که تعداد زیادی از رهبران خود را در میدانهای اعدام از دست ده اند ، یکبار دیگر فعالیت خود را از سر گرفته اند . روزنامه "ال سینگو" یک روزنامه دست چپی است یکبار دیگر بصورت مخفیانه چاپ و تکثیر شود و خوانندگان بسیاری دارد . این روزنامه با آدرسهای برگشتنی تباه برای بسیاری از مردم پست میشود و مردم نیز از دریافت آن‌ها بی‌اراضی بنظر میرسند . اعلامیه‌ها و نشریات بسیاری از احزاب نیز همین طریق بدست مردم میرسد .

شیرا اعلامیه‌های ضد رژیم‌های گوناگونی بخود گرفته است و جوانان در شیرا این اعلامیه‌ها نقش بسیار بسزائی دارند . این جوانان بی‌پاک ، اعلامیه‌های ضد رژیم را در دل شب و یا در روز روشن بزیربرف پاک‌کن و موبیل‌های پارک شده در خیابانها میگذارند . همچنین در این اواخر نا هرات "برقی" طرفداران فراوانی پیدا کرده است . این تظاهرات این صورت است که بناگاهان ده تا بیست نفر به دور یکدیگر در وسط خیابان جمع شده و شعار میدهند و قبل از رسیدن پلیس در میان مردم کوچه و بازار پدید میشوند . شعارهای مردم در اعلامیه‌ها و یا تظاهرات از این قبیل هستند: "سوموزا از نیکاراگوئه فراری شد . بگذار پینوشه راهم فراری کنیم" . "مرگ بر پینوشه" ، "سرنگون با ددیکتا توری" ، "نا بود با درژیم پینوشه" و غیره .

بر اساس نقل قولهای مردم کوچه و بازار این تظاهرات کنندگان با سرعتی ورنکردنی دورهم جمع شده و شعار میدهند و با همان سرعت نیز در میان مردم ناپدید میشوند و مردم نیز آنان را با جان و دل پناه میدهند و مانع ناسائی آنان میشوند . این تظاهرات کنندگان درست در زمانهایی دست به تظاهرات میزنند که رژیم سعی در آرام نشان دادن اوضاع کند . مثلاً یک روزمانیکه رژیم خبرنگاران خارجی را برای سخنرانی مطبوعاتی دعوت



این استصحه‌ای از زندگی خارج از محدوده، محلی که آلونسک
نشین هادران می‌موزند و می‌سازند. در اطراف ساکنین گروهی که
شهرهای بزرگ نیلی، زندگی خارج از محدوده مسئله‌ای بسیار
عادی است. در این نقاط است که ریشه مقاومت برای آزادی نهایی
جان می‌گیرد.

"عکس اجتماعی از لیبراسیون نیوز سرویس"

کرده بود تا قانون اساسی جدید خود را به رخ آنان بکشد این تظاهرات کنندگان
دلاوری با عث شرمساری و آبروریزی پینوشه شدند.

تا قبل از تصویب مضحکانه قانون اساسی جدید، کلیه کوشش احزاب چپ در
دوباره متشکل شدن و مبارزه سیاسی توده‌ای بود، ولی با تصویب قانون
اساسی جدید در ۱۹۸۰ رهبران احزاب چپ و همچنین حزب رادیکال (ام‌آی‌آر)
که همیشه روشهای قاطعانه را در مورد رژیم نظامی و حتی نسبت به آلننده
پیش گرفته بود در کنفرانسی در مکزیکوسیتی شرکت کرده و بر سر یک پلاتفرم
مشترک به توافق رسیدند. بر اساس این موافقت نامه، احزاب چپ اعلام
کردند که تنها راه نجات شیلی و تامین رفاه زحمتکشان برقراری
حکومت خود زحمتکشان است ولی با سرکار بودن پینوشه هیچگونه امکانی
برای برقراری چنین حکومتی وجود ندارد بنا بر این اولین قدم در راه
برقراری حکومت زحمتکشان سرنگونی رژیم پینوشه است. احزاب مزبور
همچنین گروههایی را موظف کردند تا کلیه راههای ممکن برای سرنگونی
پینوشه را بررسی و ارزیابی نمایند. این گروهها موظف هستند تا امکانات
لازم برای مبارزه مسلحانه توده‌ای، کار سیاسی در میان مردم، و کلیه
اقدامات برای سست کردن پایه‌های رژیم پینوشه را بررسی کرده و نتیجه
بررسیهای خود را به کنفرانس بعدی که در آینده بسیار نزدیکی تشکیل
خواهد شد تسلیم نمایند. کنفرانس همچنین از کلیه احزاب و شخصیت‌هایی
که در سرنگونی رژیم آلننده شرکت نداشته و به هیچ نیروی اقتصادی-سیاسی
خارجی وابستگی نداشته دعوت کرد تا در یک جبهه مشترک برای سرنگونی
رژیم پینوشه شرکت کنند. جبهه چپ همچنین میدان عمل خود را از زحمتکشان
روستایی تا قشر تحتانی طبقه متوسط ارزیابی نموده و اعلام کرد که
خواهان تشکیل جبهه مشترکی از این اقشار میباشند.

پینوشه به سهم خود برای مبارزه با چپ، که بزرگترین و مبارزترین گروه
مبارزین بر علیه رژیم میباشند، به ارتش ورزیده و تعلیم یافته و مجهز خود
و همچنین به یاران نزدیک و بسیار رسمی خود مثل رونالد ریگسبان و
لکساندر هیگ چشم دوخته است. برای اینکه به اهمیت انتخاب رونالد
ریگان برای پینوشه و هیئت حاکمه شیلی پی ببریم کافی است که بدانیم
در طول مدت تبلیغات ریاست جمهوری امریکا، تلویزیون و مطبوعات
مزدور شیلی کلیه وقایع مربوط به این انتخابات را منتشر می‌کردند.
شراخبار مربوط به انتخابات ریاست جمهوری تا به حدی بود که گوئی شیلی

هما نندیک ایالت از ایالات متحده آمریکا نسبت به نتیجه این انتخابات
ذینفع میباشند.

در شب رای گیری یعنی شب ۴ نوامبر، هتل شرایتون سانتیاگوهما ننند
مرکز عملیاتی رونالد ریگان پراز آمریکا ئیهای پولدار و همپالکی های
شیلی شان بود و همگی در حالیکه لیوانهای ویسکی شان را به امید پیروزی
ریگان می نوشیدند به صفحه تلویزیونی که اخبار مربوط به نتیجه انتخابات
را پخش میکرد خیره شده بودند. پس از اینکه تلویزیون خبر پیروزی ریگان
را پخش نمود ساکنین هتل هیلتون سانتیاگو راشوق و شغف بی نظیری فرا
گرفت و پینوشه بی درنگ انتخاب ریگان را تبریک گفت و اظهار امیدواری
کرد که روابط آمریکا و شیلی وارد دوران جدیدی از سازندگی (مقصود
سازندگی هیئت حاکمه شیلی و اربابان امریکائی اش در استثمار خلیج
شیلی است) شود.

از طرف دیگر کارگران و دیگر زحمتکشان شیلی بدرستی حس کردند که
پیروزی ریگان نتیجه ای جز استحکام رژیم پینوشه نخواهد داشت. بنا بر
مردم شیلی در کوچه و خیابان از پیروزی ریگان تا به حدی بود که بعضی از
آنان به گریه افتادند و یکی از مردم کوچه و بازار بصدای بلند به یک کشیش
امریکائی که در آن زمان از شیلی دیدن میکرد گفت: " ژنرال پینوشه خائن
حداقل چهار سال دیگر بر سر کار خواهد آمد چونکه ریگان چهار سال رئیس
جمهور آمریکا خواهد بود."

یک ماه پس از ورود رونالد ریگان به کاخ " سفید " واشنگتن، قانون منع
تصویب وامهای بانکی از طرف بانک مادرات - واردات به شیلی لغو شد.
البته این اقدام فقط یک نمایش مسخره از اختلاف نظربین دموکراتها و
جمهوریخواهان آمریکا بر سر چگونگی استثمار مردم شیلی بود. حکومت
کارتر در ۱۹۷۹ پس از اینکه شیلی با استرداد سه ما مور مخفی که لته لیر وزیر
دفاع دولت آلمنده، رادرو واشنگتن به قتل رسانده بود مخالفت کرد، تحسنت
فشار افکار عمومی و با اجبار دستور منع تصویب هرگونه وام بانکی بسسه
شیلی را صادر نمود. پس از انتخاب ریگان، دولت جدید آمریکا اعلام نمود
که به مسائلی از قبیل ترور لته لیر و استرداد قاتلین اهمیت نمی داند و
نیروی دریائی آمریکا و نیروی دریائی شیلی مانورهای مشترکی در
اقیانوس آرام انجام خواهند داد.

سنا تورکنندی (که یکی از عناصر عالی رتبه امپریالیسم امریکاست) در سنای

ریکا به این اقدام ریگان اعتراض نمود و در یک سخنرانی پر جنجال، محوی که گوئی کندی و ریگان از دو قماش مختلف هستند!)، گفت: دولت ریگان که اولین هدف خود را مبارزه با تروریسم اعلام نمود اکنون بسیاری از پینوشه عملاً به همکاری با تروریستها برخاسته است." (البته سخنرانی و دیگر سخنرانیهای از این قبیل گویای دعواهای درونی بیئت حاکمه دولت امپریالیستی امریکا است و به هیچ وجه نشاننده مترقی بودن عناصر ارتجاعی چون سناتور ادوارد کندی نیست - مترجم).

ژوئیه ۱۹۸۱ دولت امریکا یک وام ۱۶۱ میلیون دلاری در اختیار دولت پینوشه قرار داد. دولت ریگان همزمان با تصویب این وام اعلام کرد که رابطه سیاسی در شیلی هیچگونه تضادی با تصویب این وام ندارد.

ی شکی نیست که کمکهای اقتصادی امریکا به شیلی بسیار مهم و در دوام دولت پینوشه نقش بسزائی دارد ولی اینکه این کمکها بتوانند دولت شیلی را از سرنگونی حتمی نجات دهد، مسئلهای است که ناظران در وقوع آن شک تردید بسیاری دارند. باید توجه داشت که بحران مالی در کشورهای امپریالیستی و بخصوص امریکا، میزان کمکهای مالی امریکا به شیلی را که در در یک دوران رکود اقتصادی بسر میبرد تقلیل خواهد داد و این مسئله یکی از بزرگترین مشکلات فعلی دولت پینوشه است.

ام اکنون اشاره این مسئله در اقتصاد شیلی هویدا است. اولین نشانه این مشکلات و نارسائیهای اقتصادی و رشکست شدن کارخانجات قند و شکر - رینادل مار " در اوائل سال ۱۹۸۱ بود که سقوط کلیه شرکتهای کوچک بسته به خود را نیز به همراه داشت. بیش از ۶۰۰ موسسه بانکی و اقتصادی ملی بدلیل سقوط این مجتمع قند و شکر دچار بحران اقتصادی گردیده و در ستانه ورشکستگی قرار گرفته اند.

مانندی از این قبیل و شواهد بسیار دیگری نشاندهنده اوضاع بد اقتصادی شیلی میباشد. صادرات شیلی در دو سال اخیر بنحوقابل توجهی تنزل نموده و دولت پینوشه برای جلوگیری از ضرر صاحبان صنایع، موسسات و رخانهجات صنعتی را تعطیل کرده و کارگران را از کار برکنار نموده است. دولت پینوشه هم اکنون در مقابل یک تصمیم بسیار بزرگ قرار گرفته است. بین تصمیم، شناور کردن ارزش پول شیلی است که در صورت وقوع، نقطه یانی خواهد بود بر کلیه تبلیغات پینوشه مبنی بر اینکه در شیلی یک جزء اقتصادی کاپیتالیستی به پیروزی رسیده است.

البته ادعاهای پینوشه مبنی بر معجزه اقتصادی هیچوقت پایه و اساس صحیحی نداشت. برای نمونه در دوران آزمایشات "بچه‌های شیکاگو" در شیلی یعنی در بین سالهای ۱۹۸۰ - ۱۹۷۷ نیز پیشرفت‌های اقتصادی شیلی (وگذشتن از دروازه‌های تمدن بزرگ!) بیشتر در روی کاغذ بود و در عمل بجز صنایع محدود و وابسته، سرمایه‌گذاریه‌های آقای راکفلر و شرکا، و ایجاد طرح‌های استخراج مواد طبیعی بوسیله کمپانی‌های از قبیل "اکسسان" کار دیگری انجام نشد. برای نمونه کمپانی "اکسان" با یک میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در استخراج مس شیلی سعی کرد که در چپاول مواد طبیعی شیلی سهم شود، در صورتیکه پینوشه و طرفدارانش اینکار را صنعتی شدن شیلی و پیشرفت میدانستند.

بعضی از اقتصاددانان معتقدند که تنها راه نجات رژیم پینوشه، بوجود آوردن یک دوران رکود اقتصادی است ولی همین اقتصاددانان میگویند که با بوجود آمدن این رکود اقتصادی، سرمایه‌داران محلی که از حامیان پینوشه هستند رنجیده شده و ممکن است بدنبال الترناتیو دیگری بروند و یا اینکه در توانائی اقتصادی دیکتاتورهای نظامی شک کنند.

در سال ۱۹۸۱، روزنامه نیویورک تایمز و مجله اقتصادی "فوربز" گزارش دادند که "بچه‌های شیکاگو" زیر فشار اربابان خود در واشنگتن و سانتیاگو قرار گرفته‌اند. روزنامه‌ها تایمز همچنین نوشت: "سیاست‌های آزمایشی و یا بهتر بگوییم "ریگانا میکز" (اقتصاد ریگانی) در شیلی آنچنان به ورطه شکست در غلطیده است که حتی دست راستی‌های حکومت آمریکا نیز به انجام آن اعتراض نموده‌اند". بنوشته‌های روزنامه سرمایه‌داران محلی شیلی (آنچه که به غلط سرمایه‌داری ملی نامیده شده و میشود - مترجم) نیز که از سیاست‌های عدم دخالت مستقیم دولت و دخالت متخصصین آمریکائی در امور اقتصادی خوشحال بودند اکنون با شکست روبرو شده و خواهان حمایت از طرف دولت در مقابل ورشکستگی و سقوط هستند.

مجله فوربز نیز مینویسد که پینوشه با همکاری شرکای آمریکائی اش اقتصاد شیلی را به نابودی کامل کشانید و این کشور را بیش از هر زمان دیگر به امپریالیست‌های غربی و مخصوصاً آمریکا وابسته نمود. با نابودی اقتصاد شیلی، ثروتمندان و صاحبان صنایع که برای نجات موسسات خود نیاز به کمک و وام‌های طولانی مدت دارند به کعبه آمال خود یعنی امپریالیسم آمریکا روی آورده و سرمایه‌داران آمریکائی نیز وام‌های طولانی مدت با

بهره ۲ درصد در اختیار این ثروتمندان مستضعف قرار میدهد.

به این ترتیب از سال ۱۹۷۷ تا کنون میزان بدهی های خارجی شیلی (خصوصی یا دولتی) بیش از ۲۹ درصد در سال رشد کرده است و امروزه بدهی های خارجی که در زمان آلنده به ۳ میلیارد دلار میرسید به بیش از ۵ برابر افزایش یافته است.

کلیه این تغییر و تحولات اقتصادی، عکس العمل های سیاسی و اجتماعی را بدنبال دارد. پس از سالهای ۱۹۷۹ - ۱۹۷۷ که ژنرال پینوشه بدستور برادر بزرگتر خود جیمی کارتر مردم را علناً "اعدام نمیکرد بلکه مخفیانه آنها را سر به نیست میکرد، اکنون یکبار دیگر کشتار علنی در شیلی روبسته ازدیاد است. سازمان عفو بین المللی، سازمانهای مذهبی در شیلی، و کمیته دفاع از حقوق بشر در شیلی همگی سخن از کشتار وحشیانه بوسیله رژیم پینوشه میکنند.

یک تیم پزشکی امریکائی که در ۱۹۸۱ از شیلی دیدن نمود، پس از مشاهده چند نفر پزشک در بند به این نتیجه رسیدند که شکنجه زندانیان همانند زمان کودتا همچنان ادامه دارد و مردم قهرمان ورنج کشیده شیلی هنوز در شبهای سیاه ترور و وحشت بسر میبرند.

اما مقاومت مردم بصورت های گوناگون ادامه دارد ولی آیا زمان قیام مردمی بر علیه پینوشه رسیده است یا نه سئوالی است که آئینده و مردم قهرمان شیلی به آن پاسخ خواهند داد. کشیش دیموت که از مذهبیه های مخالف شیلی است معتقد است که این قیام اکنون صورت نخواهد گرفت چرا که پینوشه، نیروهای مسلح شیلی را از نظر کمیت و کیفیت تقویت نموده است و حضور نظامیان در سرتاسر جامعه به روشنی احساس میشود. مثلاً "در روز ۱۱ سپتامبر، سالروز سقوط آلنده و یاد در روز اول ماه مه که روز جهانی نسبی کارگرمی باشد، نظامیان آنچنان گستاخی از خود نشان میدهند که مردم رایارای روبرویی با آنان نیست. این کشیش میگوید که در روز اول ماه مه و یا برنامهای دیگر که کارگران به دور هم جمع میشوند همیشه بوسیله ارتش در محاصره قرار دارند. البته به گفته این کشیش، اجازه گرد آمدن برای کارگران صرفاً "به خاطر اینست که پینوشه میخواهد مخالفین اش و مخصوصاً "کارگران که هسته اصلی مخالفت میباشد با گرد هم آمدن و اعتراضات لفظی کمی از خشم درونی خود را التیام بخشند و این خشم به طفیلان عمومی منتهی نشود. کشیش دیموت میگوید که پینوشه از خشم کارگران

وطفیان آنان بیش از هر مسئله دیگری دارد. این کشیش که بگفته بود در بعضی از این محافل کارگری شرکت میکرده میگوید: "در یکی از این گردهم آئی ها زمانیکه کارگران تصمیم گرفتند که اعتراضات و طفیانهای لفظی را به اعتراض عملی و تظاهرات خیابانی تبدیل نمایند، پلیس سر دخالت کرده و بسیاری از آنان را دستگیر نمود".

این کشیش هم چنین شاهد تظاهرات کارگران در محل نمایشگاه بین المللی سانتیاگو بوده و سوزاندن اتومبیلهای رنورا بوسیله کارگران بیکار بسته چشم دیده است. او میگوید: "پس از اینکه کارگران بیکار که شاه دورود سرمایه های خارجی و استثمار مردم بودند از روی نفرت اتومبیلهای "رنو" را که قرار بود برای بازار شیلی ارسال شوند سوزانند، ارتش و پلیس محوطه را محاصره نمود و بسیاری از کارگران و مردم هواداران را دستگیر و زندانی نمود. اما هر روز که میگذرد مخالفت مردم با رژیم پینوشه بیشتر شده و شکل قهرآمیزتری بخود میگیرد.

انقلابیون شیلی نیز معتقد هستند که بسیج مردم در سازمانهای رزمندگان انقلابی روبه ازدیاد است. انقلابیون و فعالین بر علیه پینوشه معتقدند که نبرد بر علیه پینوشه و سیستمی که وی آنرا نمایندگی میکند، نبرد طولانی خواهد بود. آنان همچنین معتقدند که تا بسیج توده ها و قیام عمومی راه دشواری در پیش است اما آنان ایمان دارند که این کار با سرعت روبه تکامل بوده و مبارزه مردم بر علیه رژیم نظامیان شیلی هر روز جان تازه ای میگیرد.

مردم شیلی با نظاره سرنگونی شاه ایران، و سوموزا (دیکتاتور حاکم بر نیکاراگوئه)، و همچنین نبردی که در سالوادور در جریان است بیس از پیش به آئینده خود و سرنگونی پینوشه امیدوارند. مردم شیلی معتقدند که در ایران، نیکاراگوئه، و سالوادور شرایط حاکم بر جامعه مختلف بوده است ولی یک تشابه وجود داشته و آن وجود دیکتاتوری محض از نوع نظامی و یا غیر نظامی در این کشورها میباشد. مردم شیلی میاندیشند که همانگونه که مردم ایران به حکومت شاه ایران پایان دادند، همانگونه که مردم در نیکاراگوئه به عمر حکومت "سوموزا" خاتمه بخشیدند، همانگونه که مردم زیمبابوه به استقلال دست یافتند، و همانگونه که مردم در سالوادور در راه پایان دادن به حکومت دست نشانده آمریکا پیش میروند، آنان نیز بزودی نقطه پایانی بر دفتر حکومت پینوشه و انمارش خواهند نهاد.

اینروزها جنب و جوش شدیدی در بین تبعیدشدگان شیلی به چشم میخورد. آنان از طرق مختلف و مخفیانه به شیلی بازگشته و در سازمانهای مختلف متشکل میشوند. بسیاری از این تبعیدشدگان که مقیم کشورهای اروپائی هستند علاوه بر ادامه زندگی بعنوان پزشک، مهندس، و غیره به حمایت از زندانیان میهن خود ادامه داده اند و اکنون از کلیه این موهبتات چشم پوشیده و به مبارزین درون می پیوندند. بسیاری از این تبعیدشدگان نمیتوانند بصورت عادی به شیلی بازگردند چرا که پاسپورتهای آنان مهر مخصوصی دارد که نشانه دهنده تبعیددائمی آنان بوده و هرگز اجازه ورود به شیلی را ندارند. به همین دلیل، این آزادیخواهان نخست به آرژانتین و یا بولیوی رفته و سپس مخفیانه از مرزهای این کشورها خارج شده و به شیلی میروند. بعضی دیگر از این افراد با جعل هویت، پاسپورت جدیدی تهیه کرده و به شیلی باز میگردند. البته این کار خطرات فراوانی از جمله شناسائی در گمرک ورودی را بهمراه دارد.

حتی اگر مبارزین موفق به ورود به کشور شوند، هنوز مشکلات فراوانی در سر راه مبارزاتی آنان وجود دارد. نخست اینکه این افراد باید در درجه اول بتوانند کاری دست و پا کنند تا بتوانند زندگی خود را تا مین کرده و سر بار دیگران نباشند. دوم اینکه بدلیل فعالیت های سیاسی شان این افراد باید مراقبت فراوانی در انتخاب دوست و یا محل زندگی بخرج دهند و بنابر این مجبور هستند برای مدتی در نوعی از انزوا بسر ببرند. علیرغم اینکه این افراد قبل از ورود به شیلی تماسهای سیاسی لازمی با سازمانهای مختلف داشته اند ولی بدلیل ترور و خفقان حاکم و شدت عمل پلیس مخفی آنان باید مدتی در قرنطینه سیاسی زندگی کنند و از هرگونه تماس غیر سازمانی خودداری نمایند. علت این قرنطینه سیاسی اینست که سازمانهای مبارز میخواهند اطمینان حاصل کنند که تازه واردین تحت تعقیب پلیس مخفی نیستند و در صورتی که عدم تعقیب به اثبات برسد سپس این افراد فعالیت سازمانی خود را آغاز میکنند. این عمل بسیار منطقی است چرا که یک اشتباه میتواند به قیمت جان بسیاری از مبارزین تمام شود. در هر صورت پس از مدت زمانی، این مبارزین به جرگه انقلابیون پیوسته و راه پرپیچ و تاب انقلاب را رهسپار میشوند و علیرغم همه انزواها، همه خطرها، و همه سختیها، با امید به آینده روشن به جلو گام می نهند.

یک استاد دانشگاه شیلی که در تبعید بسر میبرد اخیراً گفت :

" ما یک وظیفه ملی داریم . ما به مبارزه ادامه می‌دهیم و تـ

دستیابی به پیروزی از پای نخواهیم نشست ."

اوس پس این شعر را از پابلو نرودا شاعر انقلابی شیلی نقل کرد :

من باید سخن بگویم

با کشته شدگان

با آنان که کشته شدند ولی راهشان زنده است .

باید به آنان با صدای بلند بگویم

رفیق مبارزم

مبارزه ادامه خواهد یافت .

مبارزه ،

در مزرعه

در کارخانه

در زمین

در خیابانها

در همه جا ادامه خواهد یافت

و آنگاه

از پهنای سکوت شب خشم

صدای شما شهیدان پرده سکوت را خواهد شکست

و سرود آزادی به گوش خواهد رسید .

و آن زمان

قلوب مردم پرازامید

و چشمانشان

پرازاشک خواهد شد .

انتشارات گلسرخی بزودی منتشر می‌کند:

۱- آزادگان در زنجیر

* گاهی به شرایط زنان امریکای لاتین و نقش آنان در مبارزات طبقاتی.

۲- صبح خون (مجموعه شعر)

۳- اقتصاد نظامی

* سیری بر نقش صنایع نظامی در اقتصاد جهان و اثرات آن در کشورهای تحت سلطه.

۴- پیشتازی در قلمرو خیانت

* سیری بر فعالیتهای سندیکاهاى کارگری امریکا AFL-CIO و نقش آن در تحکیم سلطه امپریالیسم امریکا بر مناطق مختلف جهان (جلد اول : امریکای لاتین).

انتشارات گلسرخی در آینده نزدیک، انتشارات آدامسری کتابهای مربوط به امریکای لاتین و همچنین انتشارات سری کتابهای تحقیقاتی در مورد حاورمیانها، آفریقا و مبارزات مردم این مناطق را بر علیه استعمار و استثمار جهانی با اطلاع علاقمندان مبرسانند.



www.KetabFarsi.com

تاریخ سیلی از آئینده بخوبی یادخواهد کرد ولی با وجودیکه او همچنان
یک مبارز جنگید و کشته شد اما او در تاریخ یک رزمنده انقلابی به شمار
نخواهد آمد چرا که روحیه انقلابی در وی وجود نداشت .

" فریاد و آنگریا - اسناد دانشگاه استا نفورد کالیفرنیا
و مشا و آئینده "

من آنقدر سواد ندارم که به شما بگویم که آئینده چه باید میکرد و چگونه
امریکا رو بر و میشد . اما آنقدر سواد و عقل دارم که بگویم حکومت آئینده
اولین قدم در راه تحقق آرمان من و هم نوعانم بود . ولی اکثر ماسا
طرفداران آئینده معتقدیم که بزرگترین اشتباه آئینده این بود که
آنقدر که مردم او را دوست داشتند به آنان متکی نبود .
" یک کارگر هوادار آئینده "

انتشارات گل سرخی

صندوق پستی ۵۰۳۵۳ پاسادنا - کالیفرنیا کد پستی ۰۳۵۳-۹۱۱۰۵